

مرگ

① جوانی مُرد و انباری خرمار و وصیت کرده بود ... قَدِمُوا لِتَشْكُم

② هَوُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا ← فَاخَذَ خُذُوهُنَّ وَخَفُونَهُ قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا ...

سوره بقره آیه ۱۸۵
یا صوفی یا ریشی

۳- تو امضاء بزنی ۸۰ سال زنده ای تا من امضاء بزنی ۷۸ سال آزاد

یا میر منگ ، یا هم رو که بلند می کنم ...

روح الله داداشی

آن عزرا ۱۸۵
النبیاء ۲۵

سلیمان نبی اسیر شده قبض روح شد

جاده قوجان مشهد ، راننده نعیسانی ... غزرائیل!

گرگ اجل دمام از این گله می برد این گله را پسین که چه آسوده می خورد

۴- لقمان که سیاه چهره بود و اربابها داشت به بند و بار و همش سلفت خدا

خودش به نذیره ، خودش درست می کنه (ازین وعده)

لَا يَا آنکه خداوند کریم است و رحم کندم زنده هر آنکه خوب بگذارد

همین لقمان به پیش منگ ، مرگ رو فراموش نکن!

بار ما جان

مسافر و مسفرند

سرعت غیر معیار ...

سوفت کم ، هدف نامشخص

فصلی دل بسته ، ماشینی باشد

داره در درّه ای سقوط میکنه

۵- به راننده چه موقعی کرس آوی دلش ۵

(چه از سرگ بعضی می ترسیم؟)

[در کربلا، در کوفه، شرح ماضی ...]

۷- النَّاسُ سِیِّمٌ إِذَا مَا تَوَّأِ اسْتَبْهَوْا ...

آیا کسی جدّ پنجهش روی تناسل؟ اسبش رو بکده؟ قبرش؟

اما که هارت فرمودند ، رفتی جایتون ، اینجا (با انگشت اشاره) کردن کردند

رسید اونوقت متوجه می شوید که شرافت امام زانئون حق در محم بوده!

* آیت الله بچیت ، توی هر کار خیری به دست داشته باشید ... (معلوم نیست کدوم پذیرفته شده)

* عالمی که به ده تومن داده بوده در پنجاه و همدون دستشو گرفته بود.

* عالم طبل القدر در سن و سال بالا و بارش سفید هی از این ضو ، اون ضو ، گره خلق

باز می کرد ، تا گرداش آفتند ، حاجتگاه! برای شافو بنیت ، کسر شأنه ...

قرآن سینه « وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ، ذَلِكُمْ مَا كُنْتُمْ مِنْهُ تُحْيِدُونَ ق/ ۱۹ »
براستی لحظه‌ای گسسته و مرگ فرارسید ، همانی که ازش فرار می‌کردی ...
(مثل آدم مست که چیزی نمی‌فهمه ؛ اضطراب و دلهره از حال و فرزندانش و خانواده جرم گنجش کرده!)

یکی از امام حسن^(ع) سؤال کرد : چرا ما از مرگ می‌ترسیم ؟ آما فرمودند ،
« اَيْلَمُ اٰخِرَتِكُمْ اٰخِرَتِكُمْ وَعُمُرَتُمْ دُنْيَاكُمْ ، فَاَنْتُمْ تَلْكَهُنَّ النَّقْلُ ،

هِنَّ الْعُمُرَانِ اِلَى الْخَرَابِ » . *بخارا نوار ۶۲ / ص ۱۲۹*

شما تمام زحماتون رو صرف آبادی دنیا کردید و برای آخرت کاری نکرده‌اید بهین دلیل
کراهت دارید از آبادی ، خرابی نقل مکان کنید ... [قَدْ مَوَالِئُ نَفْسِكُمْ]

لا در یک روز تعطیل بکه از سرمایه داران تهران به دراز چشمی دوستان و بدون
اطلاع خانواده میره به آمان کارش (سبب مغازه اش، شاید) و شروع میکنه
شردن اسکناس هاش ، وقتی میخواد بیرون بیاد میبینم در روستا ، اما
کلید روستا در جالداسته ... [مناسبتی بود و چند روز تعطیلی و او کتا میلیو نهاتومن مرد]

بیشتر از بیغیر برسید، چرا مرگ رود و دست ندارم؟ آنگاه فرمودند،
أَلَيْكَ الْمَالُ؟ (آیا مال داری؟) دارایی، ثروت، پول، ملک...؟

قَالَ: نَعَمْ! (بله) - بیغیر فرمودند، فَقَدْ مَتَّعْتُمْ؟ (آیا از آنها فیضی از آفریننده؟)
قَالَ: لَا! (نه). بیغیر فرمود،

«فَمِنْ ثَمَّ لَا تُحِبُّ الْمَوْتَ لِأَنَّ قَلْبَ الرَّجُلِ عِيدٌ مَتَاعِهِ» *حقیقت مردود*

از نزدیک ترین مردم از شما صبر سؤال شد: فرمودند: أَكثَرُهُمْ ذِكْرُ الْمَوْتِ...
(بکی از اوها فاشون اینه که) یاد مرگ می کنند... *تخمة البیضاء / ج ۸ / ص ۶۴۱*

فصل چهارم، پس از فصل شش زمسائی، نشونماه عینی بر معاد و برگشت دوباره... *سب*

«كُنُونِمْ كَهَيْئَةِ حَيْثُمْ اسْتَأْشَقِي بِيَارِ»
زبان در دهان است عذری بیار

«غَنِيْمَتِ شِمَارِ اِيْنِ كِرَامِي نَفْسِ»
که بی مرغ غنیمت ندارد، نفس *مرغ عشق*

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَعَايِ حَيَايَ، مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَمَعَا مَنَاةَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»
لله نفس خالی از شمار